

سرمايه‌گذاري‌هاي عمراني در کنار سرمايه‌گذاري‌هاي توليدي در رشد اقتصادي مؤثر است

اشاره:

برنامه‌ريزي‌هاي اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي ميان مدت (پنج‌ساله) با هدف روشن ساختن مسير توسعه، تأمين منابع و هزينه‌هاي اجرائي صورت مي‌گيرد. هر اندازه پيش‌بيني منابع قابل تأمين براي اجرائي پروژه‌هاي اقتصادي با واقع‌بنيني بيشتري صورت پذيرد، امکان تحقق برنامه‌ها افزايش مي‌يابد. با وجود اين همواره عوامل بيروني تأثير خود را بر درآمدهاي پيش‌بيني شده دارند. به ويژه براي اقتصادهاي تک‌محصولي که منبع تأمين درآمد به یک کالا وابسته می‌باشد، خطرات تأثیرگذاری عوامل بیرونی و نوسان در درآمد بیشتر می‌باشد. در ایران اسلامی طی ده سال اخیر برنامه‌هایی برای توسعه اقتصادی تنظیم شده و به اجرا درآمده است که در پاره‌ای موارد با توفیق و در مواردی نیز با ناکامی مواجه شدند. البته ارزیابی عملکرد برنامه‌ها و شناسایی نقاط قوت و ضعف و استفاده از تجربیات گذشته می‌تواند در طراحی برنامه‌های واقع‌بینانه‌تر برای آینده، مفید باشد.

اینکه که در آستانه پایان دومین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور قرار داریم، فرصت مناسبی است که به ارزیابی عملکرد این برنامه، انحراف از برنامه و علل آن بپردازیم. به همین منظور خبرنگار نشریه «بررسی‌های بازرگانی» با دکتر محمدرضا برادران شرگاه رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی در باره عملکرد برنامه دوم به گفت‌وگو پرداخته است. ماحصل این مصاحبه را با هم می‌خوانیم.

بخشی از اهداف برنامه دوم توسعه اقتصادی کشور محقق نشده است. به نظر جنابعالی چه عواملی در این زمینه دخالت داشته‌اند؟

در دومین برنامه توسعه اقتصادی، منابع یک بحث اساسی تلقی می‌شود. هنگامی که اهداف تعیین شد و برنامه‌ریزی‌ها صورت گرفت، منابع لازم برای برنامه‌ها و اهداف اصلی باید مشخص شود. یکی از مشکلات اساسی هر برنامه‌ریزی برآورد منابع است. در

سوده که پیش‌بینی منابع خیلی خیال‌پردازانه صورت گرفته و برآوردها غلط بوده است، نه آنکه برنامه‌ها، اهداف و عملیاتی که برای آن در نظر گرفته شده، غلط بوده است.

به نظر من دومین برنامه توسعه اقتصادی کشور نیز از این قاعده مستثنی نبوده، زیرا در این برنامه پیش‌بینی منابع ارزی و ریالی به نحوی بوده که قابل اجرا نبوده است. برای مثال به دلیل کاهش بهای نفت در بازارهای بین‌المللی، درآمد نفتی پیش‌بینی شده برنامه دوم محقق

بسیاری موارد برآوردها خوشبینانه است و محقق نمی‌شود و یا عواملی خارج از اراده و اختیار برنامه‌ریزان، تأمين منابع را دچار اختلال می‌کند و برنامه‌های پیش‌بینی شده محقق نمی‌شود. لذا یکی از اموری که در برنامه‌ریزی باید مورد توجه قرار گیرد این است که برآوردها، باید منطبق بر واقعیات باشد، زیرا زمانی که منابع محقق نشود، حمل بر آن می‌شود که برنامه‌ریزان از توان کافی برخوردار نبوده‌اند یا اینکه برنامه قابل قبول نبوده است. در صورتی که مشکل اصلی آن

اکثر کشورهای موفق در امر صادرات کالاها را غیرنفتی از مزیت‌های نسبی خود به طور کامل استفاده می‌کنند و مزیت‌های نسبی جدیدی را نیز خلق می‌نمایند. این کشورها در برخی مواقع با پرداخت یارانه به صادرکنندگان، قیمت کالاها را به نحوی کاهش می‌دهند تا در بازارهای جهانی بتوانند رقابت کنند. ایران نیز در برنامه‌های خود بدون انجام این اقدامات نمی‌تواند در زمینه صدور کالاها غیرنفتی موفق شود. به عقیده من دلایل اصلی انحراف از برنامه و عدم دستیابی به درآمدهای صادراتی پیش‌بینی شده، برآوردهای خوشبینانه در مورد صادرات کالاها غیرنفتی بوده است و در این رهگذر برای دستیابی به اهداف صادراتی تلاش عمده‌ای نیز صورت نگرفته است. به طور کلی صادرکننده ایرانی در بازارهای بین‌المللی توان کافی برای رقابت نداشته است.

بخشی از این نقصان، متوجه دولت است که این توان را ایجاد نکرده است و بخشی نیز متوجه تولیدکنندگان یا صادرکنندگان است که به مقوله بازاریابی در بازار بین‌المللی توجه نداشته‌اند. بسیاری از تجار ایران به دلیل نداشتن آگاهی کافی از شرایط بازاریابی بین‌المللی حتی کالاها با کیفیت و قابل رقابت خود را نمی‌توانند به نحو مطلوب عرضه کنند.

بسته‌بندی بهداشتی کالاها، کشاورزی ایران از جمله پسته نمونه آشکار آن است. فرش ایران نیز از این امر مستثنی نبود. این کالا سال‌های طولانی برای تجار ایرانی درآمدهای سرشاری به وجود آورد، اما تجار ایرانی توجه نداشتند که دیگران متوجه این درآمد هستند و درصدد گرقتن بازار ایران می‌باشند. امروز در بازارهای بزرگ جهان فرش ایران اقتدار گذشته خود را ندارد. کالاها یاد شده، کالاهایی هستند که ایران همواره برای آنها بازار داشته است، چنانچه بخواهیم برای کالاها جدید بازار ایجاد کنیم، وضعیت بسیار

به گفته مسؤلان بانک مرکزی، کشور در شرایطی است که بدهی‌ها در سررسیدهای مقرر پرداخت شده است. به گفته رییس کل بانک مرکزی هیچگونه بدهی وجود ندارد که در سررسید آن پرداخت نشده باشد.

البته ذکر این نکته ضروری است که تحقق نیافتن درآمدهای حاصل از صادرات کالای غیرنفتی و نفت در برنامه دوم، دلیلی بر عدم موفقیت نیست، بلکه برآوردها ناصحیح بوده است.

■ دلایل انحراف از برنامه و عدم دستیابی به درآمدهای صادراتی پیش‌بینی شده را چگونه ارزیابی می‌کنید.

□ به طور اصولی صادرات کالاها غیرنفتی امری بسیار پیچیده است. در بازارهای بین‌المللی همیشه رقابتی سرسخت و مجرب وجود دارند که رقابت با آنان کار ساده‌ای نیست. مقوله فروش کالا در بازارهای خارجی باید از فروش آنها در بازارهای داخلی که از حمایت‌های شدید دولت برخوردار است، کاملاً جدا شود. در بازارهای بین‌المللی قیمت و کیفیت حرف اول را می‌زند. اگر کالای صادراتی کیفیت بهتر و قیمت مناسب‌تری داشته باشد مشتری خارجی به سرعت آن کالا را خریداری می‌کند، مگر آنکه در یک کالا از یک انحصار طبیعی برخوردار باشد مانند نفت ایران در سال‌های خیلی دور.

اگر کشور بخواهد در زمینه صادرات موفق شود، به یک برنامه‌ریزی دقیق از جمله ایجاد بستر مناسب برای صدور کالاها غیرنفتی، پرداخت اعتبارات به موقع به صادرکنندگان، تثبیت قوانین و مقررات، حمایت از صادرکننده، پرداخت یارانه و حمایت از کارهای تحقیقاتی در زمینه صادرات، نیاز دارد.

این امور به سیاست‌های استراتژیک تجاری مشهور است و به‌کارگیری آنها، تولیدکنندگان داخلی را رقیب تولیدکنندگان خارجی خواهد کرد.

نشد، همچنین درآمدهای صادراتی، میزان اشتغال و خصوصی‌سازی مؤسسات و شرکت‌های دولتی به دلایل مختلف به وقوع نپیوست.

اما بنا بر آنچه گذشت، باید برای برنامه سوم توسعه عبرت گرفت و برنامه‌ها را نباید خیالبافانه تنظیم کرد تا مردم نسبت به اصل ضرورت برنامه‌ریزی بدبین نشوند.

برای اقتصاد ایران ناگزیر باید برنامه داشت. اما این برنامه‌ها باید صحیح، منطقی، اصولی و منطبق بر واقعیات باشد.

■ عملکرد بخش بازرگانی را در برنامه دوم توسعه چگونه ارزیابی می‌کنید.

از پیش‌بینی‌های برنامه دوم ارزش صادرات کالاها غیرنفتی در سال‌های ۷۸-۱۳۷۴ در مجموع بیش از ۲۷ میلیارد دلار تخمین زده شد و درآمدهای ارزی کشور به همراه درآمدهای نفتی بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ میلیارد دلار برآورد شد. قرار بود واردات نیز به همین مقدار باشد. آنچه که در زمینه واردات در کشور باید اشاره شود و خوشبختانه در دو برنامه نیز به آن توجه شد، این بود که بخش عمده واردات به کالاها واسطه‌ای و سرمایه‌ای اختصاص یافت و سهم کمی برای کالاها مصرفی در نظر گرفته شد. از این نظر عملکرد برنامه موفق بود و در آینده نیز باید به این سیاست توجه و دنبال شود.

به طور طبیعی در جریان اجرای برنامه مشکلاتی به‌وقوع پیوست، زیرا درآمدهای ارزی حاصل از صدور کالاها غیرنفتی و همچنین درآمدهای حاصل از فروش نفت محقق نشد. مشکل دیگر آن بود که بدهی‌های خارجی می‌بایست در سررسیدهای خود بازپرداخت می‌شد که در این زمینه کشور با مشکل مواجه شد و دولت مجبور به استمهال بدهی‌ها شد. این امر هزینه‌هایی را به دنبال داشت، اما خوشبختانه امروز در انتهای دومین برنامه توسعه اقتصادی،

پیچیده‌تر خواهد بود و بازاریابی مستمری را طلب می‌کند.

■ نظر شما در مورد واردات کالا در برنامه دوم توسعه چیست، آیا در این زمینه موفقیت حاصل شده و اهداف برنامه محقق شده است؟

موضوع واردات با صادرات متفاوت است. در واردات به طور عمده موضوع درآمدهای ارزی و پیدا کردن فروشنده مناسب مدنظر می‌باشد و مطالعات نشان می‌دهد یکی از مشکلاتی که در زمینه واردات در برنامه دوم توسعه وجود داشته، اتکاء به چند کشور محدود در زمینه واردات کالاهای مورد نیاز است. این امر جدا از درآمدها است، چرا که کمبود درآمد کشور را دچار تنگنا می‌کند.

به طور قطع در آینده باید تنوع بازارهای خرید کالا را در نظر گرفت، زیرا اگر مسایل سیاسی بوجود آید، اتکاء به چند کشور خاص سبب می‌شود که اقتصاد کشور با مشکل مواجه شود.

همان‌طور که باید کالاهای صادراتی را به قیمت مناسب به فروش رساند، خریدهای کالا نیز باید با قیمت‌های مناسب صورت گیرد. در این زمینه باید از وجود رقبای صادرکننده کالا در بازارها به خوبی استفاده کرد، کالاهای مرغوب با قیمت مناسب خریداری شود. مطالعات نشان می‌دهد ایران در زمینه خرید کالاهای مورد نیاز خود به طور عمده به ۵ کشور آلمان، ایتالیا، فرانسه، انگلستان و اتریش متکی بوده است و این موضوع برای واردات و اقتصاد کشور مطلوب نیست و انحراف در واردات طی برنامه دوم توسعه محسوب می‌شود.

■ دلایل انحراف در واردات چه بوده است؟

اول آنکه در گذشته کالاهای سرمایه‌ای به طور عمده از جمله کارخانه‌های تولیدی پنج کشور یاد شده وارد ایران می‌شده و این امر ادامه داشته است. دوم آنکه بازار آمریکا که رقیب عمده اروپا است هنوز به روی ایران بسته

است و ایران نخواست است از این بازار کالاهای سرمایه‌ای وارد کند. سوم آنکه در گذشته روی بازارهای آسیایی فعالیت‌هایی صورت گرفت، اما به تدریج این فعالیت کم‌رنگ شد، البته بحران مالی اخیر در این کشورها شاید دلیلی بر این کم‌رنگی باشد. چهارم آنکه مشکل عمده نقصان ارزش واردات است که متأثر از درآمدهای ارزی بوده است.

کمبود ارز در زمینه توسعه صنعت و ورود فن‌آوری‌های جدید کشور را با مشکل مواجه ساخت. دست نیافتن به فن‌آوری‌های جدید حتی در زمینه صادرات کالای با کیفیت مشکلاتی را برای کشور پدید آورده است.

در اینجا باید اشاره شود در بحث صادرات کالا نباید از موضوع واردات غافل بود. در نظریه‌های اقتصادی بحث تجارت مطرح است و نه بحث صادرات، اگر صحبت از موتور رشد است، تجارت موتور رشد است و نه فقط صادرات.

■ آیا واردات مطابق با نیازهای جامعه طی برنامه دوم توسعه بوده است؟

این نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که طی ۲۰ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حدود ۳۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی کسب شده است و مطالعات نشان می‌دهد رقم مذکور آن چنان که باید و شاید رشد اقتصادی ایران را تأمین نکرده است.

بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری‌ها طی ۲۰ سال پس از پیروزی انقلاب، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و عمرانی بوده است.

این گونه سرمایه‌گذاری‌ها مکمل سرمایه‌گذاری‌های تولیدی هستند و زمانی می‌توان آثار آنها را دید که بخش تولید گسترش یابد و تولید است که اثر خود را در رشد اقتصادی می‌گذارد.

به‌طور مثال سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، بهداشت، زاه‌سازی، جاده‌سازی، راه‌آهن، بندر و دیگر مجموعه‌ها که سرمایه‌گذاری‌های

زیربنایی محسوب می‌شوند، فی‌نفسه در رشد اقتصادی اثر مستقیم ندارد. اما اگر بخش تولید گسترش پیدا کرد، این سرمایه‌گذاری‌ها سودآوری به وجود می‌آورد و رشد اقتصادی را تسریع خواهد کرد.

متأسفانه چون فرصت انجام سرمایه‌گذاری‌های تولیدی پدید نیامده تا از سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی بهره‌برداری شود، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی انجام شده هنوز اثر زیادی در رشد اقتصادی کشور نگذاشته است. لذا قدم بعدی باید به سرعت برداشته شود و سرمایه‌گذاری‌های تولیدی صورت گیرد تا رشد و رفاه اقتصادی بوجود آید.

به نظر من در برنامه سوم توسعه باید روی سرمایه‌گذاری‌های تولیدی تمرکز بیشتری صورت گیرد. از آنجا که در برنامه دوم توسعه توجه به سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی شده است، واردات نیز در زمینه کالاهایی صورت گرفته که صرف این گونه سرمایه‌گذاری‌ها شده است و لذا آثار مستقیم آن در بخش تولید و کالاهای تولیدی و خدماتی ملاحظه نمی‌شود.

چنانچه کشور به دنبال سرمایه‌گذاری‌های تولیدی برود، به طور طبیعی واردات نیز باید کالاهای سرمایه‌ای باشد که در بخش تولید کالا و خدمات صرف شود، لذا آثار مستقیم آن در رشد اقتصادی را سریع‌تر مشاهده خواهیم کرد.

■ در برنامه دوم توسعه در زمینه تنظیم بازار داخلی تا چه میزان موفقیت حاصل شده است؟

متأسفانه در چند سال اخیر مشکلات اقتصادی بیشتر در بخش توزیع داخلی دیده شده است، در صورتی که به نظر من مشکلات بیشتر متوجه بخش تولید است و نه توزیع.

حتی اگر نارسایی‌هایی در بخش توزیع داخلی دیده می‌شود، ریشه و سرمنشأ آن تولید است. به دلیل آنکه عرضه و تقاضا در جامعه هماهنگ نیستند، مشکلاتی در کشور ایجاد شده

است.

کاهش عرضه و یا فقدان تطابق بین عرضه و تقاضا مربوط به بخش تولید است و نه توزیع.

البته نباید گفت بخش توزیع هیچگونه مشکلی نداشته و یا ندارد، ولی ریشه بخش عمده‌ای از مشکلات بخش تولید است.

اگر بخش تولید سامان یابد، بسیاری از مشکلات بخش توزیع نیز حل خواهد شد. خوشبختانه در بخش بازارهای داخلی ساز و کارهایی وجود دارد که خیلی مشکل‌آفرین نیست.

اگر خیال کنیم، مشکلات اصلی اقتصاد کشور مربوط به بخش توزیع است، به بی‌راهه رفته‌ایم. البته مشکلات بخش توزیع نیز باید حل شود، چون حل این مشکلات اهداف چندگانه‌ای را دنبال می‌کند، تولید اشتغال ایجاد می‌کند و رفاه عمومی جامعه را به وجود می‌آورد. همچنین تولید می‌تواند توزیع را مناسب کند و توزیع درآمدها را بهینه سازد و عدالت اجتماعی را به وجود می‌آورد.

■ عملکرد برنامه دوم توسعه در زمینه تنظیم بازار و توزیع کالاهای اساسی با کالابریگ موفق بوده است یا خیر؟

این نکته بسیار اهمیت دارد که وجود کالابریگ، قیمت توزیع کالاهای اساسی و ... را باید به صورت روش‌های موقتی در نظر گرفت.

اگر تصور کنیم که با کنترل بازار از سوی دولت و یا اعمال روش‌های جیره‌بندی و استفاده از کالابریگ می‌توان برای همیشه مشکلات تولید را حل کرد، برداشت اشتباهی است. استفاده از این روش‌ها، راه‌های کوتاه‌مدتی است. برای حل مسایل ناشی از بحران‌ها و به صورت مُسکن در جامعه باید اعمال شود. استفاده از این روش‌ها به عنوان یک راه حل دائمی اشتباه است.

تصور من این است که در این قضیه راه و روش صحیحی اعمال نشده و به این روش‌ها به عنوان روش‌هایی بیش از

روش‌های موقتی پرداخته شده است. باید سریعاً به سمتی جهت‌گیری کرد که اقتصاد می‌خواهد در شرایط عادی حرکت کند و بحران‌های ناشی از جنگ وجود ندارد.

استفاده از کالابریگ زمانی قابل توجیه است که بحران‌های ناشی از جنگ وجود داشته باشد.

■ آیا هنوز کالابریگ باید وجود داشته باشد؟

□ به نظر من هنوز ضرورت وجود کالابریگ به کلی برطرف نشده است و برخی از اقشار جامعه اگر کالاهای یارانه‌ای با کالابریگ را دریافت نکنند، قدرت خرید ندارند.

البته باید ساختاری را ایجاد کرد و به سمت این موضوع رفت که مردم در شرایط عادی بسر ببرند و نیازی به روش‌های مُسکن نباشد.

■ آیا در برنامه دوم توسعه دولت توانست در تأمین مایحتاج اصلی مردم موفق باشد؟

□ در حدودی که درآمدهای ارزی تکافو می‌کرد، دولت توانست در بُعد مایحتاج اصلی و اساسی که نیاز به واردات داشت به خوبی عمل کند.

در بُعد داخلی نیز بحث ساختار اقتصادی مطرح بود که قبلاً بدان اشاره کردم. برای بهبود ساختار اقتصادی، کشور از سرمایه‌گذاری‌های لازم برخوردار نبوده و احتمالاً این امر آثار منفی بر توزیع کالا نیز گذاشته است. در مجموع با شرایطی که وجود داشته دولت در تأمین مایحتاج اساسی و اصلی مردم در برنامه دوم توسعه به نسبت خوب عمل کرده است.

اقتصاد کشور از توان‌های بالقوه‌ای برخوردار است که می‌توان از آنها بهره‌برداری کرد و در تمامی امور از جمله تأمین مایحتاج مردم در وضعیت مطلوب‌تری قرار گرفت.

البته شرایطی نیز به اقتصاد کشور تحمیل می‌شود که نمی‌توان از توان بالقوه موجود در اقتصاد استفاده کرد.

در این زمینه می‌توان به صراحت گفت که عوامل بیرونی و درونی در عدم بهره‌گیری از توانمندی‌های اقتصادی ایران مؤثر بوده‌اند.

اما عوامل بیرونی از عهده دولتمردان خارج بوده، در حالی که عوامل درونی در اختیار ما بوده است، با این حال در مورد عوامل درونی آن چنان که شاید و باید، تلاش نشده است. باید برای حل مشکلات عزم راسخ داشت.

■ در برنامه دوم توسعه قیمت‌گذاری روی کالاها اعمال شد، روش قیمت‌گذاری تا چه حد موفق بود؟

□ همانطور که گفته شد استفاده از این روش‌ها در شرایط بحرانی انجام گرفت. اما اگر این روش‌ها از جمله قیمت‌گذاری به عنوان یک سیاست درازمدت ادامه یابد، کار صحیحی نیست.

تجربه نشان داده است، قیمت‌گذاری باید مسیر طبیعی خود را سیر کند. یعنی اینکه عرضه و تقاضا، قیمت‌ها را تعیین کند و دولت باید شرایطی را ایجاد کند که عرضه و تقاضا تعیین‌کننده قیمت باشد.

قیمت‌گذاری اگر ادامه یابد بازار سیاه ایجاد خواهد شد و زمینه‌های خروج کالا از بازار فراهم می‌شود و افرادی نیز سعی می‌کنند از روش‌های غیراقتصادی و با استفاده از اقتصاد زیرزمینی فعالیت‌های نادرست اقتصادی را در جامعه رواج دهند.

به نظر من در برنامه دوم توسعه اثرات درازمدت قیمت‌گذاری پیش‌بینی نشده بود.

برای مثال در بخش اقتصاد زیرزمینی مشکلاتی وجود دارد که باید به سرعت حل شود. یکی از دلایل توزیع کالاها به طور غیررسمی و غیرقانونی که اخیراً مشاهده می‌شود، احتمالاً قیمت‌گذاری بوده است.

■ به نظر شما مصوبات دولت و بانک مرکزی طی برنامه دوم توسعه صادرات کالا را با مشکل مواجه

ساخت؟

تجربه سال ۷۴ نشان می‌دهد زمانی که روی نرخ ارز اجبارهایی ایجاد شد، بسیاری از افراد معتقد بودند که سیاست‌های ارزی جدید کاهش صادرات را به دنبال خواهد داشت. ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی در سال ۷۳ به میزان ۴/۸ میلیارد دلار بود که با اجرای سیاست‌های یاد شده این رقم به ۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۴ کاهش یافت. صاحب‌نظران، سیاست تثبیت نرخ ارز در اواخر اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۴ را علت این کاهش می‌دانند. به عقیده من در هر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری باید دید هدف چیست، اگر هدف افزایش صادرات غیرنفتی است، باید هر مانعی را از میان برداشت تا به هدف رسید. چنانچه تعیین نرخ ارز مانع رشد صادرات کالاهای غیرنفتی بوده است، به طور طبیعی این مانع نیز باید برداشته شود.

تسهیلاتی که در اسفندماه سال ۱۳۷۷ از سوی شورای عالی صادرات فراهم شد و یک مورد آن در زمینه پیمان ارزی بود، اثرات مثبتی در سه ماهه اول سال ۷۸ در پی داشت.

این تسهیلات نشان داد، سیاست‌های ارزی اثرات زیادی بر تجارت دارد.

■ دلایل عمده عدم یکسان‌سازی نرخ ارز در برنامه دوم توسعه چه بوده است؟

۱. عرضه و تقاضا در بخش ارزی یکی از عوامل عمده عدم یکسان‌سازی نرخ ارز بود.

در اقتصاد ایران به طور کلی نیازهای ارزی بیش از درآمدهای ارزی است. این شکاف تبعاتی دارد که خود را به اقتصاد کشور تحمیل می‌کند. یکی از راه‌کارها این است که درآمدهای ارزی را به میزان قابل قبولی برسانیم تا نارسایی‌های ناشی از عدم تعادل عرضه و تقاضای ارز در جامعه از بین برود. نکته دیگر این است که وقتی امکانات ارزی به اندازه کافی وجود ندارد، باید راهی انتخاب و دنبال

شود که کالاهای وارداتی گران وارد نشود و در همین حال کالاهای صادراتی با نرخ ارزی صادر نشود که برای صادرکننده توجیه نداشته باشد، این امر شاید دلیلی بر عدم پیگیری سیاست یکسان‌سازی ارز در شرایط اقتصادی امروز کشور باشد.

شاید این امر باعث شده است که ارز به دلیل موارد استفاده آن در مقاطع مختلف قیمت‌گذاری شود، اما قیمت ارز باید به اندازه‌ای در نظر گرفته شود که واردات کالاها در حد زیادی، بالا نرود و از طرف دیگر کالاهای صادراتی با نرخ ارزی صادر شود که برای صادرکننده از لحاظ سودآوری قابل توجه باشد. در کنار این موارد حفظ ارزش پولی ملی و تقویت آن نیز باید در نظر گرفته شود.

با توجه به تغییر دایمی شرایط در سطح جهانی نمی‌توان نسخه‌ای واحد برای مسایل اقتصادی داشت، عقل حکم می‌کند بهترین تصمیم برای شرایط خاصی که کشور در آن قرار دارد، اتخاذ شود. اگر کشور بخواهد در این زمینه موفق شود، باید به بانک مرکزی اختیار داد تا با مطالعات دقیق کاری را انجام دهد که منافع ملی در آن حفظ شود.

به نظر من شاید شرایط در پاره‌ای موارد در برنامه دوم به نحوی بود که نمی‌توانستیم به دنبال یکسان‌سازی نرخ ارز برویم.

شاید بهتر این باشد که بدنه کارشناسی کشور در امور اقتصادی تقویت شود تا سیاست‌گذاران بتوانند سیاست‌های مثبتی را اتخاذ کنند و با حفظ ارزش‌ها، اصول و منافع مالی، تصمیم مناسب بگیرند.

■ چنانچه در برنامه دوم توسعه سعی می‌شد کشور در سازمان‌های تجاری بین‌المللی عضویت پیدا کند، آیا موفقیت بیشتری در بخش تجارت خارجی متصور نبود؟

تجربیات جهانی نشان می‌دهد، هنگامی که اقتصاد در حال جهانی شدن است، باید خود را با سازوکار جهانی شدن اقتصاد هماهنگ کرده یکی از

نمودهای جهانی شدن اقتصاد، وجود سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان جهانی تجارت (WTO) است.

اگر ایران بخواهد در جهت افزایش سهم صادرات در بازارهای جهانی گام بردارد، به نظر متخصصین باید در این گونه سازمان‌ها عضویت پیدا کند. به گفته این متخصصین عضویت در این گونه سازمان‌ها اجتناب‌ناپذیر است، البته عضویت در آنها مزیت‌ها و معایبی نیز دارد.

به نظر من باید سعی کرد با حفظ مزایا و با کمترین هزینه ممکن در این سازمان‌ها عضویت پیدا کرد.

من معتقدم در برنامه دوم توسعه می‌بایستی برای کاهش هزینه‌های عضویت در سازمان جهانی تجارت (WTO) ابتدا همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای را افزایش می‌داد.

به نظر می‌رسد شتاب لازم در این زمینه‌ها در برنامه دوم توسعه وجود نداشت.

در این زمینه نباید از مسایل و روابط سیاسی خارجی غفلت کرد که آن هم در برخی موارد عامل بازدارنده است. لذا گشایش مناسبات سیاسی ایران در دو سال اخیر با کشورهای دیگر این امیدواری را دارد که از ارتباطات تجاری با دیگر کشورها به نحو مطلوب بهره‌برداری کرد.

هیأت‌های تجاری فراوانی در دو سال اخیر در ایران حضور پیدا کرده‌اند که ناشی از شرایط ایجاد شده در این مدت است.

همانطور که گفته شد، برای توسعه تجارت خارجی باید مقابل هر عامل بازدارنده‌ای ایستاد و آن را از بین برد.

البته باید اصول و ارزش‌هایی که در جامعه وجود دارد، حفظ شود و آنگاه در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی عضویت یافت و همکاری‌های منطقه‌ای را تقویت کرد.

